

لا يتغير عن حقيقة المائنة فافهم ما ذكرنا من المثال لتعرف منه حال
 تغيره بغيره از حقیقت آری در فایده آنچه ذکر کردیم از مثال مذکور است
 الممثل له فانه كما ان الماء شكل له في نفسه يتفقد به بل ينشكركم
 مثال داده شده را پس بر سببیکه چنانکه آب منقش او را در شکل خود
 وعانه كذلك الحق المطلق سبحانه وتعالى ليس له في ذاته صفة
 و عای خود همچنان حق مطلق سبحانه و تعالی نیست مراد از ذات او صورت
 يتجلى بها بل تجلى على صورته العبد المتجلى له فان اهل التجلي انما يريد
 که تجلی کند با آن صورت بلکه تجلی میکند بصورت عبد تجلی له پس بر سببیکه اهل تجلیت
 عليهم التجلي يجب استعداد اتم و خصوصاً قابلية اتم الوجودية وكذا
 بر این تجلی سبب استعداد این و خصوص قابلیت وجودیه این و همچنان
 استعداد اتمهم في عرفة الوجود العيني انما يكون بموجب استعداد اتم
 استعداد این در عرفة وجود عینی جز بر این نیست پس بموجب استعداد اتم
 العبد المحجولة في حرفة العلم الذاتي فما حصل تجلي التجلي له في
 غیر محجول این در حرفة علم ذاتی پس چنانکه حاصل تجلی مرتجی له در حرفة
 الوجود العيني فاما يحصل على صورة الثابتة الازلية التي
 وجود عینی پس جز این نیست که در آن بصورت عین ثابته ازلیه که بر این
 التجلي له فانه باب الاستعدادات المخصوصة التي تحيطهم استعداد اتم
 تجلی له در باب الاستعدادات المخصوصة التي تحيطهم استعداد اتم
 التي لا روت بل ارباب استعدادات مخصوصة که عطف میفرمایند استعدادات
 الاعتقادات الجزئية التي تفتقد به اذا تجلى الحق لهم اى كل احد
 اعتقادات جزئیة التي تفتقد به را هر کس که تجلی کند حق برای این که بتجدد
 م

صورته معتقدة فيه فما اى سوى نفسه وما جعله في نفسه من صور
 صورت معتقدة را که در خود است پس بغيره سوى نفس خود را و او را هر که که
 الاعتقاد والعبد الكامل ليس كذلك فان له استعداد اكمل
 اعتقاد و بنده کامل نیست همچنان زیرا که بر سببیکه استعداد اكمل
 وقابلية اتمه به جمعيه و خصوصية الاطلاق ومن كل قيد والبراع
 و قابلیت اتمه به جمعیت و خصوصیت اطلاق از هر قید و بر اع
 من كل حصر والخروج عن كل طوره فهو يقابل باطلافة عن نقوش القود
 از هر حصر و الخروج از هر طوره پس آن بنده مقابل باطلان خود از نقوش القود
 الاعتقادية الاطلاق الحق و يقابل كذلك كل حضرة حضرت من الحضرات
 اعتقادیه اطلاق حق را و مقابلت تجلی حضرت حضرت از حضرت دیگر
 يكون منها وفيها وجسها التجلي بما يناسبها بما فيه من تلك الحضرة
 که در آن حضرت و در آن حضرت و کبریا حضرت تجلی آنچه که در آن حضرت
 فيقبل جميع التجليات مع الانات بمراتبه و مجاله التي فيه من غير
 پس قبول میکند هر که که با تمام مراتب آن تجلی و مجالی آن که در آن
 منازحه و التجلي الذي العيني دائم الا تفرق من الغيب المطلق
 منازحه و تجلی ذاتی عینی دریم الا تفرق است از غیب مطلق
 العيني الذي على غيب قلبه المطلق الا لحي الاحدي البعدي الكلي جعلنا
 العینی الذي بر غیب قلب آن بنده که انقلب مطلق الی احدى بعین کلي جعلنا
 الله و اياك من اهله بجوله و طولاه تجليات حق سبحانه و تعالی تابعه و عقدا
 الله و تعالی و ترا از این آن تجلی بجز خود و قدر خود